

سرو سربلند سامرا : امام حسن عسکری (ع)

نام زیبایت را بارها شنیده‌ام.

همان نامی که پیامبر خدا برای اولین نوهی عزیزش گذاشت: «حسن».

در مدینه به دنیا آمدی؛ شهر زیبای پیامبر.

از کودکی یار و همراه پدر گرامی‌ات بودی.

سختی‌هایی را که حکومت ستمگر عباسی برای او ایجاد می‌کرد با چشم خویش می‌دید؛

هجوم آوردن به خانه، بازرسی کردن و به هم ریختن خانه و ...

پدرت امام هادی علیه‌السلام خیلی دوستت داشت و تو را چقدر خوب تربیت کرد تا

راهش را ادامه بدهی و پرچم هدایت مردم را به دوش بگیری.



خلیفه‌ی عباسی در سامرا در کاخی بزرگ بر تخت قدرت تکیه زده بود. او نمی‌توانست

پدرت را تحمل کند و نمی‌خواست او را آزاد بگذارد.

خلیفه دستور داد تا پدر بزرگوart را با زور و اجبار از مدینه به سامرا بیاورند و شما

نیز در کنار او بودی.

سال‌ها پیش حاکمان ستمگر عباسی، نیاکان پاک شما را نیز به زور از شهر مدینه

بردند؛

امام کاظم علیه‌السلام را به بغداد و امام رضا علیه‌السلام را به خراسان.

وقتی به سامرا رسیدید در جایی امن و آرام نبودید؛ بلکه شما را در محله‌ی «عسکر»

یعنی منطقه‌ی نظامیان سکونت دادند؛ جایی که همیشه صدای شیهه‌ی اسب‌های

لشکریان و فریاد فرماندهان و صدای چکمه‌های سربازان و شمشیرها و نیزه‌ها به

گوش می‌رسید. حاکمان عباسی می‌خواستند همیشه زیر نظرشان باشید.



چرا به امام یازدهم (ع) لقب عسکری داده اند؟

زیرا خلیفه‌ی ستمگر عباسی امام را در محله‌ی عسکر

یعنی منطقه‌ی نظامیان سکونت داد تا همیشه ایشان را

زیر نظر داشته باشد.



پدرت را در سامرا به زندان انداختند و شما در سنّ نوجوانی جای خالی او را پرکردی. هم مراقب مادر و خانواده‌ات بودی و هم مرّی و راهنمای مردم. همین که بهار جوانی‌ات آغاز شد، پدرت را به شهادت رساندند و شما جانشین او و امام مردم شدی.

از همان اوّلین روزهایی که به امامت رسیدی، آزار و اذیت‌های حکومت شدیدتر شد! جاسوس و مأمور اطراف خانه‌ات گذاشتند تا دوستانت را شناسایی کنند. یاران و دوستانت را دستگیر می‌کردند و به زندان می‌انداختند یا شهید می‌کردند. شما مخفیانه برایشان نوشتی: «وقتی مرا در میان شهر می‌بینید به من سلام ندهید و با دست به من اشاره نکنید که جانتان در خطر است.»

آه چقدر جانسوز بود چهره‌ی درخشان شما را دیدن و سلام را فرو بردن!



با وجود همه‌ی ستم‌ها و سختی‌ها، باز از هدایت مردم دست نکشیدی. مخفیانه برای مردم نامه می‌نوشتی و با کلمات نورانی و امیدبخش، نور ایمان را در دلشان زنده نگه می‌داشتی. شما سرو سربلندی بودی که مردم ستم‌دیده‌ی سامرا می‌توانستند در سایه‌ی پُرمهرش، آرام گیرند.

برایم بگو

چرا خلیفه‌ی عباسی از آزادی امام حسن عسکری علیه‌السلام و ارتباط او با مردم می‌ترسید؟ برای اینکه مردم راه‌دایت می‌کردند و قدرت خلیفه‌ی عباسی به خطر می‌افتاد و دیگر نمی‌توانست بر مردم حکومت کند.

ایستگاه خلاقیت

این داستان را بخوانید. برای آن یک عنوان انتخاب کنید و آن را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید.

.....امام پرهیزگار.....

ترس در چشمان رئیس زندان موج می‌زند.
حاکم عباسی با عصبانیت به او می‌گوید: ما امام شیعیان را حبس کردیم؛ او را به تو سپرده‌ایم اما تو بر او سخت نمی‌گیری ... چرا؟ ...
رنگش پریده و لب‌هایش به هم چسبیده است. آب دهانش را به زحمت فرو می‌برد و با صدایی لرزان می‌گوید:
- من ... من چه کار ... می‌توانم بکنم؟
- چه کار می‌توانی بکنی؟ ... این همه راه برای ادبیت و آزار او وجود دارد ...
با درماندگی می‌گوید: من ... او را به دست دو نفر از بد رفتارترین افرادم سپردم ... ولی ...

– ولی چه؟! ... حرف بزن!
– ولی هر دوی آنها ... از هواداران حسن بن علی شده‌اند.
– چه می‌گویید؟ ... هر چه زودتر دستور بده آنها را بیاورند.



حاکم عبّاسی با خشم بر سر دو زندانبان فریاد می‌زند.
– وای بر شما! ... این چه برخوردی است که با امام شیعیان دارید؟ ... شما به جای اینکه او را آزار دهید، خودتان هم شبیه او شده‌اید؟
یکی از زندانبان‌ها با آرامش و شجاعت می‌گوید: ما درباره مردی که روزها روزی می‌گیرد و شب‌ها را تا صبح به عبادت خدا مشغول است، چه می‌توانیم بگوییم؟ دیگری ادامه می‌دهد: از نگاهش مهربانی و عطوفت می‌بارد ... ما را به سفره ساده خویش دعوت می‌کند و همواره برای ما دعا می‌کند.
حاکم عبّاسی خشمگین و مضطرب است و احساس ذلّت می‌کند.
همه سکوت کرده و سرها را به زیر انداخته‌اند. همه نگران‌اند.



ایستگاه فکر

✿ با توجه به داستان های درس، چند نمونه از ویژگی های امام حسن عسکری علیه السلام را بنویسید.



✿ دوست داری کدام یک از این رفتارها را بیشتر در خودت ایجاد کنی؟

کامل کنید

✿ اگر من به زیارت امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام در سامرا بروم بر آن ها سلام و درود می فرستم و از نزدیک ایشان را زیارت می کنم و برای مسلمانان دعا می کنم.

✿ به نظر من چیزی که باعث می شد امام حسن عسکری علیه السلام در زندان های تنگ و تاریک امیدوار باشد این بود که با خدا راز و نیاز می کرد و با توکل بر خدا به یاری او امیدوار بود.

تدبّر کنیم

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

بهترین دوست تو کسی است که اشتباه تو را فراموش کند و
نیکی تو را از یاد نبرد.

چه ارتباطی میان سخن امام و این جمله وجود دارد: یعنی همیشه باید خوبی های
دوستان را به یاد داشته باشیم و اشتباهات او را از یاد ببریم.
«همیشه نیمه‌ی پر لیوان را ببین.»



حرم امام حسن عسکری (ع)، سامرا، سال ۱۳۸۱ هجری شمسی



حرم امام حسن عسکری (ع)، سامرا، سال ۱۳۸۴ هجری شمسی



حرم امام حسن عسکری (ع)، سامرا، سال ۱۳۹۳ هجری شمسی

با خانواده

با کمک اعضای خانواده درباره‌ی این تصاویر،
متنی کوتاه بنویسید و در کلاس بخوانید.
اطلاعات زیر را درباره‌ی زندگی امام حسن
عسکری علیه السلام جمع‌آوری کنید و به
کلاس گزارش دهید.

● نام: امام حسن عسکری (ع)
● محلّ تولّد: مدینه

● نام پدر: امام هادی (ع)

● نام پدربزرگ: امام جواد (ع)

● مدّت امامت: شش سال

● شهرهایی که در آن زندگی کرده‌اند: مدینه و سامرا
● دشمنان ایشان: خلفای عباسی

● محلّ دفن: سامرا

مهم